

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۹، شماره ۱، پیاپی ۱۴ (بهار و تابستان ۱۴۰۳) شماره صفحات: ۱ - ۲۱

استعاره‌های مفهومی سورهٔ جمعه؛ رویکردی شناختی-تحلیلی

فرزانه مهرافزا^۱، محمدرضا اروجی^{۲*}، بهزاد رهبر^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران.

۲. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران.

۳. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

در زبان‌شناسی شناختی مفهوم‌سازی نقش مهمی در شناخت معنی دارد. از دیدگاه لیکاف و جانسون استعاره‌های مفهومی، صرفاً اموری زبانی نیستند بلکه سازوکارهایی اندیشگانی هستند که باز نمود آن‌ها نه تنها در زبان بلکه در رفتارهای اجتماعی و فرهنگ نیز قابل مطالعه هستند. این پژوهش که به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده است، به دنبال پاسخ‌دادن به این پرسش است که نظریهٔ استعارهٔ مفهومی تا چه حد در متون مذهبی کارآمد است؟ در این نوشتار تلاش می‌شود تا با کمک نظریهٔ استعارهٔ مفهومی سورهٔ منتخب جمعه بررسی شود که یکی از پنج سورهٔ مسبحات (حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن که با سَبِّحْ یا یُسَبِّحْ آغاز می‌شوند) قرآن کریم است. تحلیل با رویکرد شناختی و با نگاهی به فرایند مفهوم‌سازی آیات صورت می‌گیرد، دلیل این انتخاب این است که این سوره بر دو محور اصلی و اساسی تاکید می‌کند؛ نخست توحید و صفات الهی و هدف از بعثت پیامبر اسلام و مسئلهٔ معاد و دوم پرداختن به اهمیت نماز جمعه. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که از منظر معناشناسی شناختی، کاربرد نظریهٔ استعارهٔ مفهومی با استفاده از الگوی دو حوزه‌ای مقصد و مبدأ لیکاف و جانسون می‌تواند در تبیین ساختار مفهومی مؤلفه‌های قرآنی کارآمد باشد و معانی نهفته در ساختار آیات قرآن کریم را آشکار کند. به این ترتیب، این تحلیل نحوهٔ نگرش و جهان‌بینی مخاطب را تحت تاثیر قرار می‌دهد و بینش کلی در مقیاس بشری به منظور تسهیل در فهم آیات را فراهم می‌آورد. نتایج این پژوهش می‌توانند در تحلیل ادبی و قرآن‌پژوهی و حوزهٔ زبان‌شناسی شناختی سودمند باشند.

واژه‌های کلیدی:

زبان‌شناسی شناختی
سورهٔ جمعه
معناشناسی شناختی
مفهوم‌سازی
نظریهٔ استعارهٔ مفهومی

تاریخچهٔ مقاله:

دریافت: ۲۶ دی‌ماه ۱۴۰۲

پذیرش: ۱۶ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳

* آدرس ایمیل نویسندهٔ مسئول: mohammadrezaorji@yahoo.com

۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی^۱ که معناشناسی شناختی^۲ شاخه‌ای از آن است، به رویکردی در مطالعه زبان اشاره دارد که از دهه ۱۹۷۰ در سطحی وسیع‌تر فعالیت‌های خود را آغاز کرد. یک ربع قرن بعد، تحقیقات زیادی تحت عنوان زبان‌شناسی شناختی انجام گرفت که بخش عمده آن‌ها بر معناشناسی شناختی متمرکز بود. این شاخه از علم در واقع واکنشی به جهان‌بینی عینیت‌گرای^۳ سنت آنگولایی-آمریکایی بود که در فلسفه و رویکردهای مرتبط با آن تاثیر بسزایی داشت؛ همچنین آن را می‌توان واکنشی به معناشناسی مشروط به صدق دانست که در زبان‌شناسی صورت‌گرا به وجود آمده بود. ایو سویتسر^۴ (۱۹۹۰)، یکی از پیشروان زبان‌شناسی شناختی، رویکرد مشروط به صدق را این‌گونه تعریف می‌کند «با بررسی معنا به عنوان رابطه بین کلمه و جهان، معناشناسی مشروط به صدق، سازمان شناختی را از نظام زبانی حذف می‌کند» (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۹: ۲۴). زبان‌شناسی شناختی به دو حوزه معنی‌شناسی شناختی و رویکردهای شناختی به مطالعه دستور تقسیم می‌شود. در زبان‌شناسی شناختی، ابتدا باید انگاره معنی‌شناسی شناختی به دست آید و سپس براساس این انگاره دستور بررسی می‌شود، یعنی مفاهیم نحوی و صرفی نیز بنیانی معنایی دارند. معنی‌شناسی شناختی به بررسی رابطه میان تجربه انسانی، نظام مفاهیم و ساختار معنایی زبان می‌پردازد. از میان مباحث عمده معنی‌شناسی شناختی می‌توان به استعاره^۵ اشاره کرد (راسخ‌مهند، ۱۴۰۰: ۲۴). استعاره مفهومی^۶ سازوکار درک و دریافت معنا است که در کنار طرحواره‌های تصویری^۷، دستاورد مشترکی برای علوم شناختی به همراه داشته است، از این قرار که ما برای درک و استدلال در حوزه‌های انتزاعی شناخت به توانمندی‌های شناختی متفاوتی مجهز نیستیم، بلکه سازوکارهای شناختی همانندی در حوزه‌های عینی و انتزاعی در اختیار داریم. استعاره‌های مفهومی صرفاً اموری زبانی نیستند بلکه چون سازوکارهایی اندیشگانی هستند، باز نمود آن‌ها علاوه بر زبان، در آداب و رسوم، رفتارهای اجتماعی و فرهنگ قابل مطالعه است. در ارتباط با بحث استعاره مفهومی دستاوردهای مهم عصب‌شناسی مانند یاکوبینی^۸ و همکاران (۲۰۰۵) و کشف نورون‌های آینه‌ای^۹ که مسئول درک و تولید استعاره هستند، جایگاه مطالعه استعاره را از ادبیات به عصب‌شناسی و علم شناخت و زیر شاخه‌های آن گسترش داد و موجب شد استعاره مفهومی یکی از مهم‌ترین موضوعات در معناشناسی شناختی قلمداد شود (افراشی، ۱۳۹۵: ۸۶). معناشناسی شناختی قرآن، اتخاذ رویکردی به معناشناسی قرآن است که از دستاوردهای زبان‌شناسی شناختی کمک می‌گیرد. امروزه اصطلاح

^۱ cognitive linguistics

^۲ cognitive semantics

^۳ objectivist world-view

^۴ E. Sweetser

^۵ metaphor

^۶ conceptual metaphor

^۷ image schema

^۸ M. Jacobini

^۹ Mirror neurons

«معناشناسی شناختی» در میان زبان‌شناسان شناختی، اصطلاحی جاافتاده و رایج است و بر گرایش معناشناختی خاصی دلالت دارد که نتایج زبان‌شناسی شناختی را در تحلیل معناشناسی زبان‌های طبیعی به کار می‌گیرد. متون از تجلیات مهم زبان هستند و بی‌تردید می‌توان نتایج معناشناسی را در تحلیل آن‌ها به کار گرفت. زبان‌شناسان نیز در عمل آن را در تحلیل متون به کار گرفته‌اند. معناشناسی شناختی قرآن به یک معنا، تلاش برای دست‌یافتن به نقشه شناختی این کتاب آسمانی است. امروزه باید همه دانش‌های دقیق را به خدمت قرآن و تفکر دینی فراخواند و از دستاوردهای آن‌ها در تحلیل این کتاب آسمانی و گسترش معرفت دینی سود جست. بی‌تردید، زبان‌شناسی شناختی یکی از این دانش‌ها و بلکه مهم‌ترین آن‌هاست (قائم‌نیا، ۱۴۰۰: ۲۳).

این پژوهش نیز بر مبنای نظریه استعاره‌های مفهومی لیکاف^۱ و جانسون^۲ (۱۹۸۰) به مطالعه استعاره‌های مفهومی سوره جمعه می‌پردازد تا مدعای ایشان را در حوزه مطالعه معنا ارزیابی کند. در همین ارتباط پرسشی که در ذهن ایجاد می‌شود این است که «نظریه استعاره مفهومی تا چه حد در متون مذهبی کارآمد است؟» پرسشی که این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ برای آن است. برای یافتن پاسخ به این پرسش این فرضیه شکل می‌گیرد که این امکان وجود دارد که ساختار مفهومی سوره جمعه در قالب نظریه استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون قابل تبیین است.

پژوهش حاضر با رویکردی شناختی-تحلیلی، بر مبنای نظریه استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و به روش کتابخانه‌ای انجام می‌شود. این سوره از دو جنبه متفاوت استعاره تحیل و بررسی می‌شود. نخست از جنبه نوع استعاره و دیگر از جنبه نقش استعاره. در ابتدا آیات سوره جمعه به صورت تقسیم‌گزاره‌ای، دسته‌بندی شدند، در آیتی که به تنهایی شامل چندین گزاره هستند، هر گزاره یک مورد بر آمار تکرار آن موضوع در قرآن می‌افزاید. سپس به منظور استخراج استعاره‌های مفهومی و ارزیابی دقیق‌تر مفاهیم این گزاره‌ها، پیشینه تاریخی، فرهنگی و تفسیری هر گزاره‌ای که احتمال مفهوم‌سازی استعاری در آن وجود داشت، از منابع تفسیری مختلف و مفردات قرآن از جمله تفسیر علامه طباطبایی (۱۳۷۰)، مکارم شیرازی (۱۳۷۲)، قاموس قرآن قرشی (۱۳۹۶) الاشباه و النظائر مقاتل بن سلیمان (۱۳۸۰)، تفسیر قرائتی (۱۳۷۴) و سایت‌های متفاوت اینترنتی در این حوزه گردآوری و بررسی شد.

در مرحله بعد، نمونه‌های به دست آمده از مفهوم‌سازی سنتی بر اساس مفهوم‌سازی‌های نوین زبان‌شناختی بار دیگر بررسی و ارزیابی شد. برای انجام این کار ابتدا انواع استعاره‌های به کار رفته در آیات سوره جمعه استخراج و دسته‌بندی شدند؛ سپس هر دسته در گروه مربوطه یعنی استعاره‌های ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی قرار داده شد. به این ترتیب، حوزه‌های مقصد و مبدأ هر گروه مشخص شد تا جهت پی‌بردن به لایه‌های پنهان معانی، بار دیگر تحلیل و بررسی شود. از این طریق، میزان کارآمدی نظریه زبان‌شناختی در متون مذهبی به دست آمد.

^۱ G. Lakoff

^۲ M. Johnson

بررسی استعاره‌ها از نقطه نظر نقش، نیازمند تحلیل موارد استعمال آن‌ها است. به این صورت که هر جایی در گزاره‌ها موضوع فرهنگی مطرح باشد، آن گزاره لزوماً از نوع کاربردشناختی است و در هر گزاره‌ای که جنبه قیاس با امور مادی و انتزاعی مطرح می‌شود، نقش شناختی جلوه بیش‌تری به استعاره می‌دهد و هر جایی در گزاره مفهوم بدیعی خلق شود، نقش استعاره از نوع معناشناختی است. لازم به یادآوری است که وجه نوآوری پژوهش حاضر در مقایسه با پژوهش‌های سنتی، توجه به حوزه‌های مقصد و مبدأ استعاری آیات، توجه به زنجیره پایه^۱ یعنی زنجیره بزرگ هستی^۲ یعنی استعاره مفهومی در سطح کلی‌تر، توجه به زنجیره گسترش‌یافته^۳ که به رابطه انسان‌ها با جامعه، خداوند و جهان مربوط می‌شود و توجه به نقش‌های متفاوت استعاره‌ها هنگام تحلیل آیات سوره جمعه است.

مهم‌ترین دستاورد این مطالعه توجه به استعاره‌های ترکیبی است. به نظر می‌رسد همزمانی استعاره‌های ساختاری و هستی‌شناختی مختص متون مذهبی از جمله آیات تحلیلی سوره جمعه باشد که این امر در نوع خود نشان‌دهنده قطره‌ای از دریای اعجاز قرآن کریم است. همچنین، این پژوهش از اشتراکات زیادی برخوردار و قابل مقایسه با نتایج حاصل از پژوهش زبان‌های دیگر از جمله تحلیل انتقادی استعاره چارتریس بلک^۴ (۱۳۹۸) و کاربرد معناشناسی در حوزه قرآن ایزتسو^۵ (۲۰۰۲) است؛ این امر نشان‌دهنده وجود الگویی شناختی در تحلیل متون مذهبی است.

۲. پیشینه پژوهش

ایزتسو (۲۰۰۲) در بخش مبانی زبان‌شناختی، با توجه به اصولی مشخص، طرح عملیاتی خویش را با فضای قرآن متناسب‌سازی می‌کند و به بررسی مفاهیم مهم قرآن می‌پردازد. او معنای جدیدی به واژه‌های کهن می‌بخشد و با این کار، جهان‌بینی نویی را پایه‌گذاری می‌کند. چارتریس-بلک (۱۳۹۸) برای نخستین بار تحلیل انتقادی استعاره را معرفی کرد. او ابتدا آن را در تحلیل استعاره‌های سیاسی و سپس در گفتمان دینی (انجیل و قرآن) و رسانه‌ای (ورزشی و اقتصادی) به کار گرفت. چارتریس-بلک هدف خود از تحلیل انتقادی استعاره را ادغام رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی و تحلیل پیکره‌ای، کاربردشناسی و زبان‌شناسی شناختی می‌داند. او معتقد است که استعاره را تنها می‌توان با در نظر گرفتن وابستگی متقابل ابعاد معناشناختی، کاربردشناختی و شناختی آن توضیح داد.

^۱ the basic great chain

^۲ the great chain of being

^۳ the extended great chain

^۴ Charteris-Black

^۵ T. Izutsu

سوییتزر (۱۹۹۰) تجربیات جسمی را در همهٔ زبان‌ها منبع واژه‌سازی برای وضعیت‌های روانی و عاطفی می‌داند. به عنوان مثال، از دیدگاه او چون تجربهٔ واقعی مزهٔ «ترش» موجب در هم کشیده شدن چهره می‌شود، این مفهوم به حوزه مفاهیم مربوط به وضعیت‌های روانی و عاطفی هم بسط می‌یابد و به همین دلیل «ترش‌رو» به کسی اطلاق می‌شود که گشاده‌رو نیست.

فوکونیه^۱ و ترنر^۲ (۲۰۰۲) در راستای رفع ناتوانی‌های نظریهٔ شناختی پیشین و تبیین ساختارهای مفهومی پیچیده و همچنین تکمیل دو نظریهٔ شناختی قبلی، یعنی نظریهٔ «معاصر استعاره» لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و نظریهٔ «فضاهای ذهنی»^۳ فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲)، با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «یکپارچگی مفهومی و بیان رسمی»^۴ به طرح رویکرد نوین شناختی پرداختند. این رویکرد نشأت گرفته از دو نظریهٔ استعارهٔ مفهومی و فضاهای ذهنی است که تحت عنوان یکپارچگی مفهومی به چگونگی تشکیل معنای نوظهور در ذهن می‌پردازد.

فیلمور^۵ (۱۹۸۲) نظریهٔ معناشناسی قالبی را مطرح کرد. در این دیدگاه، بشر معانی عبارت‌های زبانی را به کمک قالب‌های متناسب می‌فهمد. قالب‌ها ابزارهای اضافی برای نظم و سامان دادن به مفاهیم نیستند، بلکه بدون فهم آن‌ها، دانستن جمله‌ها امکان‌پذیر نیست. از این رو، فیلمور (۱۹۸۲) معناشناسی قالبی را به عنوان مدلی برای معناشناسی فهم، توصیف می‌کند و آن را در مقابل معناشناسی شرایط صدق قرار می‌دهد. این معناشناسی به فهم آنچه که گویندهٔ یک متن اراده می‌کند و آن چیزی کمک می‌کند که خواننده از متن می‌سازد.

کرافت^۶ و کروزر^۷ (۲۰۰۴) زبان‌شناسی شناختی را مبتنی بر سه اصل: ۱- قوه شناختی غیر مستقل زبانی^۲- کرافت مفهوم‌سازی دستور زبان و ۳- کاربردشناسی زبانی معرفی می‌کنند. اصل نخست در برابر این ادعای دستور زایشی قرار دارد که زبان قوه شناختی مستقل است. اصل دوم نیز در برابر معناشناسی شرایط صدق قرار دارد که بر طبق آن، معنا با تعیین شرایط صدق مشخص می‌شود و اصل سوم نیز در برابر رویکردهایی نسبت به نحو و معناشناسی قرار دارد که در آن‌ها فرض می‌شود مقولات و چارچوب‌هایی بسیار کلی و انتزاعی بر تشکیل معرفت زبانی حاکم هستند.

لنگاکر^۸ (۲۰۰۸) میان دو نوع عکس‌برداری ذهنی از یک صحنه تفاوت قائل می‌شود «عکس‌برداری اجمالی و عکس‌برداری پیاپی» از دیدگاه لنگاکر (۲۰۰۸) این دو نوع عکس‌برداری به نحوه مفهوم‌سازی زبانی ما مربوط می‌شوند، نه به نحوهٔ وقوع اشیا یا حوادث در عالم واقع. به نظر لنگاکر (۲۰۰۸) اسم‌ها، فعل‌ها و صفت‌ها، هر یک

¹ G. Fauconnier

² M. Turner

³ mental spaces

⁴ conceptual integration & formal expression

⁵ Ch. J. Fillmore

⁶ W. Croft

⁷ D. A. Cruse

⁸ R. W. Langacker

به گونه‌ای خاص از صحنه مورد نظر عکس‌برداری می‌کنند. زمانی که نام‌ها و اوصاف حاکی از اشیاء هستند، به طور اجمالی عکس‌برداری می‌کنند، اما فعل‌ها معمولاً به طور پیاپی از صحنه مورد نظر عکس‌برداری می‌کنند. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) نگاه کلاسیک استعاره را به چالش می‌کشند و ادعا می‌کنند که استعاره تنها به حوزه‌ی زبان محدود نیست، بلکه سراسر زندگی روزمره و از جمله اندیشه و عمل را نیز در بر می‌گیرد، به طوری که نظام مفهومی هر روزه‌ی ما، که بر اساس آن فکر و عمل می‌کنیم، اساساً ماهیتی استعاری دارد.

پور ابراهیم (۱۳۸۸) رویکرد نظریه‌ی معاصر استعاره، انواع استعاره‌های مفهومی، ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی را در ۱۰ جزء نخست قرآن کریم بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که استعاره‌های موجود در قرآن طبق مدل شناختی باهم پیوند برقرار می‌کنند و دارای مبانی تجربی جسمانی و فرهنگی هستند. طالبی انوری و همکاران (۱۳۹۸) استعاره‌های شیء در جزء‌های بیست و شش تا سی‌ام قرآن را بررسی قرار کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که طرحواره‌های شیء در به وجود آمدن استعاره ساختار رویداد در قرآن کریم نقش مستقیم و بنیادی دارند. نتایج حاصل از پژوهش آنان نشان داد که سببیت، حالت‌ها و رویدادهای مهم متحرک سه جنبه‌ی پرکاربرد در استعاره ساختار رویداد در قرآن هستند و طرحواره‌های انگاره‌ای شیء نقش اصلی را در مفهوم‌سازی این سه جنبه‌ی استعاری دارند. امور مربوط به عذاب، آیه، رخداد قیامت، شر، اعمال، آرامش و زمان مفاهیم پرکاربرد در ۵ جزء آخر قرآن کریم بوده‌اند که با طرحواره‌ی شیء مفهوم‌سازی استعاری داشته‌اند.

قائم‌نیا (۱۳۹۹ و ۱۴۰۰) با پرداختن به معناشناسی شناختی قرآن می‌گوید، با به‌کارگیری دانش معناشناختی نوین می‌توان در حوزه‌ی معناشناسی قرآن بهره‌مند شد و به این وسیله به اصول کلی معانی آیات پی برد. در نتیجه مرز واحدی میان تفسیر به رأی و روش‌های علمی ترسیم کرد.

افراشی و یگانه (۱۳۹۵) میزان به کارگیری الفاظ جهتی در استعاره‌های قرآن را بررسی کرده‌اند. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که در قرآن الفاظ جهتی در حوزه‌ی مبدأ به کار رفته‌اند تا مفاهیم انتزاعی و پیچیده‌ای نظیر «منزلت، برتری، زمان، خیر و برکت و جز آن» در بیان استعاری قرآن درک پذیر باشند.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳-۱. اجزای استعاره مفهومی

استعاره مفهومی در اصل «فهم و تجربه» چیزی در اصطلاحات و عبارات چیز دیگر است. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) اساس این رابطه را که به شکل تناظرهایی^۱ میان دو مجموعه صورت می‌گیرد، «نگاشت»^۲ می‌نامند. آن‌ها مجموعه‌ای را که دارای مفهومی عینی و متعارف‌تر است، قلمرو مبدأ^۳ یا منبع و مجموعه‌ی دیگر را که دارای

^۱ correspondence

^۲ mapping

^۳ source domain

مفاهیم انتزاعی و ذهنی‌تر است قلمرو مقصد یا هدف می‌خوانند. به این ترتیب، لیکاف (۱۹۹۳) در اصل استعاره را «نگاشت میان قلمروهای متناظر در نظام مفهومی» تعریف می‌کند؛ از این رو، هر نگاشت را مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی و نه یک گزاره صرف می‌داند. به عبارت دیگر، برخلاف آنچه که نظریه کلاسیک مطرح می‌کند این کلمات یا عبارات نیستند که استعاره را می‌سازند. اساس استعاره بر روابط مفهومی دو حوزه مبدأ و مقصد استوار است. از این منظر، وظیفه کلمات و عبارات، برانگیختن ذهن فرد به برقراری ارتباطی است که در خلال آن موضوعات، ویژگی‌ها و روابط میان دو حوزه منتقل می‌شود (لیکاف، ۱۹۹۳: ۱۸۶).

۳-۲. انواع استعاره‌های مفهومی

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) با تکیه بر شواهد زبانی روزمره، نمونه‌های به دست آمده را به سه دسته اصلی استعاره‌های جهتی، استعاره‌های هستی‌شناختی و استعاره‌های ساختاری تقسیم کرده‌اند. البته چنانچه این دو محقق خود اذعان داشته‌اند، این تقسیم‌بندی تصنعی و خام و اشکالاتی بر آن وارد است.

– استعاره‌های وضعی یا جهتی^۱: استعاره‌هایی هستند که عمدتاً مفاهیم را بر اساس جهت‌گیری فضایی، مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک و... سازمان‌دهی و مفهوم‌سازی می‌کنند. کارکرد استعاری این جهت‌گیری‌های فضایی از این واقعیت نشأت می‌گیرد که بدن انسان مکان‌مند و فضایی است و شکل عملکرد جسم وی با کارکردهای خود در محیط بیرون یکی است. به این ترتیب، استعاره‌های جهت‌گیرانه جهت‌گیری فضایی به مفاهیم می‌دهند.

– استعاره‌های هستی‌شناختی (وجودی)^۲: اگرچه استعاره‌های جهتی، پایه‌های فوق‌العاده غنی برای درک مفاهیم فراهم می‌کنند، اما بیش‌تر به جهات مربوط می‌شوند، در حالی که تجربه ما از اشیاء و اجسام، پایه‌های بیش‌تری برای درک چیزی فراهم می‌کند که ورای جهات است. ادراک تجربیات ما در شکل اشیا و جوهرها، امکان شناخت قسمت‌هایی از تجربه و تلقی ما را از آن‌ها به مثابه هویت‌ها و جوهرهای مجزای نوعی واحد فراهم می‌کند. به محض این‌که تجربیات خود را به مثابه جوهر و هویت تعریف می‌کنیم، می‌توانیم به آن‌ها ارجاع دهیم، آن‌ها را طبقه‌بندی و درجه‌بندی و از این طریق درباره آن‌ها استدلال کنیم.

دامنه این استعاره‌ها بسیار گسترده است، چرا که استعاره‌های هستی‌شناختی برای درک رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها و حالات به کار برده می‌شوند و به مثابه اشیاء، مواد و ظروف مفهومی‌سازی و تصویرسازی می‌شوند.

^۱ orientational metaphor

^۲ ontological metaphor

نوع خاصی از استعاره وجودی «شخصیت‌بخشی»^۱ نام دارد. در این نوع استعاره یک شیء مادی به عنوان یک شخص لحاظ می‌شود. این امر این امکان را می‌دهد که تعداد زیادی از هویت‌های غیربشری در قالب انگیزه‌ها، اوصاف و فعالیت‌های بشری فهمیده شوند. در ادامه مثال‌هایی از این دست ارائه می‌شوند.

- نظریهٔ اتمی بور، رفتار ذرات ماده را تبیین می‌کند.
- این واقعیت، استدلالی را علیه نظریه‌های رایج مطرح می‌کند.
- زندگی مرا به زانو در آورده است.

- **استعاره‌های ساختاری**^۲: در استعاره‌های ساختاری یک مفهوم براساس مفهوم دیگر ساختار می‌یابد. برای نمونه، در استعارهٔ مفهومی «وقت طلا است» مفهوم وقت در قالب مفهوم طلا فهمیده می‌شود. در این نوع استعاره، مفهومی در قالب مفهوم دیگر درک می‌شود. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) معتقد هستند که اکثر استعاره‌های گزاره‌ای از این نوع می‌باشند.

۳-۳. نقش‌های مختلف استعارهٔ مفهومی

استعاره نقش‌های متفاوتی در زبان دارد که شماری از آن‌ها عبارتند از: الف. نقش معناشناختی: در خلق مفاهیم جدید برای واژه‌ها کاربرد دارد. ب. نقش شناختی: در گسترش درک ما براساس قیاس کاربرد دارد. ج. نقش کاربردشناختی: که هدف آن ارزش‌گذاری است. این جنبه‌های به هم پیوستهٔ استعاره بر این نکته دلالت دارند که استعاره، عرصه‌ای پیچیده و نیازمند توجه دقیق است (چارتریس بلک، ۱۳۹۸: ۳۷).

۴. تحلیل داده‌ها

پس از ترجمه تحت‌اللفظی و پیاده‌سازی داده‌ها، انواع استعاره‌های مفهومی بکار رفته در سورهٔ جمعه و همچنین میزان کاربرد نقش‌های متفاوت استعاره‌ها استخراج شد. انواع استعاره‌های مفهومی را می‌توان در جدول (۱) مشاهده کرد.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲)

اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند (۲)

۴-۱. استعاره‌های مفهومی تحلیل اجزای آیه (۲)

۱. امی، مکتب (مادر) است. حوزهٔ مقصد ← امی حوزهٔ مبدأ ← مکتب مادر

^۱ personification

^۲ structural metaphor

«مادر» معنای پیش‌نمونه «امی» است و منظور از پیامبر امی در این آیه شریفه یعنی پیامبری که مکتبی جز مکتب دامان مادرش را ندیده است؛ از این رو مفهوم‌سازی ویژه‌ای در این آیه با توجه به فضای جاهلیت عرب وجود دارد که اکثریت قریب به اتفاق بی‌سواد بودند. این موضوع به حدی است که در ادامه آیه برای تأکید بر این مطلب می‌فرماید «رَسُولاً مِنْهُمْ» یعنی پیامبری از جنس خودتان «درس نخوانده و امی» (و شاید بشر و نه فرشته) مبعوث کرد. این استعاره دارای نقش شناختی و از نوع استعاره هستی‌شناختی است که در سلسله‌مراتب زنجیره بزرگ هستی مفهوم «امی» با ویژگی‌های مرتبه بالاتر یعنی انسان ارتباط دارد.

۲- مردم گیاه هستند. حوزه مقصد ← غیرجاندار (تشخص‌زدائی) حوزه مبدأ ← جاندار

«تزکیه» از ریشه «زکا» به معنای رشد و نمو است. در این آیه شریفه استعاره‌ای که تناظر بین تجربه طبیعی و معنوی را برجسته می‌کند، کلید مفهومی "مردم، گیاه هستند" را بیان می‌کند. احتمالاً برجستگی چرخه زیستی در تجارب بشری و دانش اساسی او نسبت به بقا، دلیل کاربرد این استعاره در این آیه شریفه است. این استعاره دارای نقش شناختی و از لحاظ نوع، استعاره هستی‌شناختی است که حاصل ادراک تجربه ما از طبقه‌بندی ویژگی‌های گیاهان و نیز اشیای مادی طبیعی است.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۴)

این فضل خداست آن را به هر که بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای فضل بسیار است (۴)

۴-۲. استعاره‌های مفهومی تحلیل اجزای آیه (۴)

۱- فضل شیء است. حوزه مقصد ← فضل حوزه مبدأ ← شیء

در این آیه شریفه اعطای فضل با فعل انسانی «يُؤْتِيهِ» به کار رفته است. در تجربه عالم مادی انسان یک شیء را به کسی می‌دهد. در این آیه نیز گویی فضل یک شیء است که خداوند با علم و حکمتش به هر کسی می‌دهد که استعدادش را داشته باشد. این استعاره دارای نقش شناختی و از لحاظ نوع، استعاره هستی‌شناختی است که با صورت مرتبه پایین‌تر هستی یعنی شیء مرکب، رابطه دارد.

۲- فضل زیادت است. حوزه مقصد ← فضل حوزه مبدأ ← زیادت

در فراز سوم آیه شریفه «وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» احسان و رحمت و عطایی که خدا بر بندگان می‌کند بر خداوند لازم نیست بلکه از روی لطف و کرم می‌کند لذا به آن فضل گوییم که «زیادت» است و گرنه بندگان حقی در نزد خدا ندارند (قرشی، ۱۳۹۶: ۱۸۲). به نظر می‌رسد این استعاره با مفهوم کلیدی «فضیلت، بالاست» و «بیش‌تر بهتر است» در توجیه ساختار استعاری قابل تبیین است. همچنین این استعاره دارای نقش معناشناختی و از نوع استعاره هستی‌شناختی است که به رابطه آدمی با خداوند اشاره می‌کند و به نوعی با صورت مرتبه بالاتر هستی یعنی زنجیره گسترش‌یافته ارتباط دارد.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵)

مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آن‌گاه آن را به کار نبستند همچون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد [و] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید (۵)

۳-۴. استعاره‌های مفهومی تحلیل اجزای آیه (۵)

۱. فهمیدن حمل کردن است. (حُمِّلُوا) حوزه مقصد ← فهمیدن حوزه مبدأ ← حمل کردن
 - ۱-۱. عمل نکردن حمل نکردن است. (لَمْ يَحْمِلُوهَا) حوزه مقصد ← عمل نکردن حوزه مبدأ ← حمل نکردن
- حمل کردن کتاب خدا به چند گونه متصور است: حمل لفظی، حمل معنوی و حمل حقیقی. حمل لفظی، به همراه داشتن، خواندن و یا به حافظه سپردن کتاب است. حمل معنوی چهارگونه است: ۱. فهمیدن معنای ظاهری قرآن خاص عموم مردم است، ۲. درک اشارات قرآن خاص مفسران قرآن است، ۳. درک لطائف قرآن خاص اولیای الهی است و مرحله چهارم که ویژه پیامبران است، فهمیدن حقایق قرآنی است. در نتیجه، اقسام حاملان قرآن با توجه به موارد ذکر شده هر کدام در سطح خودشان قرآن‌شناس هستند؛ اما آن‌چه از تمامی این اقسام برتر است و حاملان قرآن حقیقی خوانده می‌شوند، عمل‌کنندگان به کتاب خدا هستند، زیرا قرآن برخی از حاملان کتاب خدا را که به معنای حقیقی، آن را حمل نمی‌کنند، سرزنش می‌کند و آنان را به درازگوشی تشبیه می‌کند که کتاب‌هایی بر پشت خود حمل کرده‌اند بدون این که محتوایی از آن را بدانند و به دانسته‌های خود عمل کنند. این استعاره که براساس قیاس صورت گرفته است، دارای نقش شناختی و از لحاظ نوع، استعاره‌ای ساختاری و هستی‌شناختی است که با زنجیره بزرگ هستی در سلسله‌مراتب ویژگی‌های حیوانات ارتباط دارد.
۲. پرده‌برداری کتاب است. حوزه مقصد ← پرده‌برداری حوزه مبدأ ← کتاب
- «أَسْفَارًا» از ریشه «سفر» به معنای پرده‌برداری از چیزی است. کتاب را نیز به این جهت اسفار گفته‌اند که پرده از روی حقایق برمی‌دارد و واقعیت‌ها و حقایق و معارف را برای انسان‌ها روشن می‌کند. به نظر می‌رسد این نوع مفهوم‌سازی که دارای نقش معناشناختی است، با زنجیره بزرگ هستی در سلسله‌مراتب ویژگی‌های اشیای مرکب ارتباط داشته، به ساختار دانش تجربی انتزاعی و پیچیده‌تری مربوط می‌شود.
- قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶)
- بگو ای کسانی که یهودی شده‌اید اگر پندارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر پس اگر راست می‌گویید درخواست مرگ کنید (۶)

۴-۴. استعاره مفهومی تحلیل اجزای آیه (۶)

گمان کردن دروغ گفتن است. حوزه مقصد ← گمان کردن حوزه مبدأ ← دروغ گفتن «زَعَمٌ» به معنی قول باطل و کذب و نیز قول حق است در هر دو ضد به کار می‌رود و بیش‌تر در شیء مشکوک استعمال می‌شود. از جمله عادات عرب است که هر دروغگو که پیش‌شان سخنی گوید، گویند فلانی زعم کرد و در قرآن هر جا در ذم قائلین آمده است (قرشی، ۱۳۹۶: ۱۶۲). این استعاره از نوع استعاره ساختاری است که مفهوم «زَعَمٌ» در قالب مفهوم تجربی «دروغ» ادراک می‌شود. در این فراز از آیه با توجه به فرهنگ جامعه عرب استعاره‌ای که نقش کاربردشناختی دارد، به کار برده شده است که در این مفهوم‌سازی نوعی ارزش‌گذاری منفی را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند.

وَلَا يَتَمَنَّوْنَ اَبْدًا بِمَا قَدَّمْتَ اَيْدِيَهُمْ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالظّٰلِمِيْنَ (۷)

و[لی] هرگز آن را به سبب آن‌چه از پیش به دست خویش کرده‌اند آرزو نخواهند کرد و خدا به [حال] ستمگران داناست (۷)

۴-۵. استعاره‌های مفهومی تحلیل اجزای آیه (۷)

۱. پیش‌افتادن پا است. حوزه مقصد ← پیش‌افتادن حوزه مبدأ ← پا

«قَدَمٌ» از ریشه «قَدَمٌ» به معنی «پا» است. بنا به تعبیر طبرسی علت تسمیه پا به قدم، جلوانداختن آن است برای راه رفتن و به تعبیر راغب اصل در قدم پا و تقدم به معنی پیش‌افتادن به اعتبار آن است (قرشی، ۱۳۹۶: ۲۵۶). در این آیه شریفه مفهوم‌سازی پیش‌افتادن یا پیش‌فرستادن اعمال با اندام خاصی از بدن «پا» مرتبط می‌شود. در این استعاره مفهومی جهان‌بینی ویژه‌ای نسبت به اعمال انسان و رابطه آن با جهان ماورایی قبل از فرارسیدن مرگ وجود دارد. این نوع مفهوم‌سازی به طور استعاری احساسات و عواطف انسان‌ها را در کنترل اعمال خود قبل از مرگ برمی‌انگیزاند. این استعاره دارای نقش شناختی است و از لحاظ نوع، استعاره هستی‌شناختی است که با سلسله‌مراتب ویژگی آدمی ارتباط دارد که نشان‌دهنده مرتبه بالاتر زنجیره بزرگ هستی است. به عبارت دیگر، در این استعاره صفات و ویژگی‌های انسان را به اعضای بدن داده است و جهت درک مفهوم‌سازی «قَدَمٌ» به تصویرسازی استعاری پرداخته است.

۲. اعمال (انسانی) دست است. حوزه مقصد ← اعمال حوزه مبدأ ← دست

۱-۲. اعمال (انسانی) شیء است. حوزه مقصد ← اعمال (انسانی) حوزه مبدأ ← شیء

«اَيْدِيَهٍ» جمع «يَدٌ» به معنی «دست» است. این‌که همه کارهای اعضا به دست‌ها نسبت داده شده، ظاهراً برای آن است که بیش‌تر کارها با دست انجام می‌پذیرد و برای تغلیب چنین مصطلح شده است (قرشی، ۱۳۹۶: ۲۵۷). به نظر می‌رسد این تجربه بدنی مبنای فهم و بیان حوزه اعمال خیر و شر انسانی است. به بیانی دیگر،

انسان در زندگی روزمره، نتایج کارهای خودش را با دستانش به دیگران تقدیم می‌کند. اعمال انسانی هم مانند اشیایی تصور شده‌اند که انسان با دستان خودش قبل از مرگ تقدیم الله می‌کند. این استعاره نیز دارای نقش شناختی براساس قیاس است و از لحاظ نوع، استعاره هستی‌شناختی است که از طرفی با سلسله‌مراتب ویژگی آدمی که نشان‌دهنده مرتبه بالاتر زنجیره بزرگ هستی است، و از طرفی دیگر با سلسله‌مراتب ویژگی اشیاء ارتباط دارد که نشان‌دهنده مرتبه پایین‌تر زنجیره بزرگ هستی است. به بیانی دیگر، در این استعاره ویژگی‌های انسان را به خود بشر اختصاص نداده، بلکه به اعضای بدن و اشیاء اختصاص داده و به منظور درک مفهوم انتزاعی اعمال انسانی به تصویرسازی استعاری پرداخته است.

قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)
 بگو آن مرگی که از آن می‌گریزید قطعاً به سر وقت شما می‌آید آن‌گاه به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده خواهید شد و به آن‌چه در روی زمین می‌کردید آگاه‌تان خواهد کرد (۸)

۴-۶. استعاره‌های مفهومی تحلیل اجزای آیه (۸)

۱. مرگ شیء ترسناکی است. حوزه مقصدا ← مرگ حوزه مبدأ ← شیء ترسناک
- ۱-۱. مرگ شخص است. حوزه مقصدا ← مرگ حوزه مبدأ ← شخص

در این آیه شریفه واژه مرگ یک بار با فعل جاندار «تَفِرُونَ» آمده است و بار دوم با فعل انسانی «مُلَاقِيكُمْ» در مفهوم‌سازی نخست‌گویی مرگ شیء ترسناک است که انسان با دیدن آن پا به فرار می‌گذارد. در تجربه زندگی مادی نیز انسان در صورت احساس خطر فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد. مرتبه دوم نیز که واژه مرگ با ارجاع زبانی «فَاتَهُ» (سپس او) و فعل انسانی «مُلَاقِيكُمْ» به کار رفته است، گویی مرگ شخصی است که با انسان ملاقات می‌کند. در این مرتبه مفهوم‌سازی شخصیت‌بخشی صورت گرفته است. در تجربه زندگی مادی، انسان با اشخاص ملاقات می‌کند که در این ملاقات بی‌شک هدفی در کار است. این نوع مفهوم‌سازی در جهان‌بینی و نگرش اشخاص تاثیر به‌سزایی دارد که می‌تواند مفهوم خاصی از مرگ را در ذهن مخاطب تداعی کند. گویی مرگ در عین حال که شیء جاندار است، مانند انسان نیز می‌تواند باشد و این یعنی موجودی فرازمینی که متشکل از ساختار انسانی و جانداري ویژه‌ای است که ماورای درک تصویری آدمی است. به نظر می‌رسد این استعاره نقش معناشناختی دارد چرا که مفهوم بدیعی را به ذهن مخاطب تداعی می‌کند؛ از طرفی از نقطه‌نظر نوع استعاره که در زنجیره بزرگ هستی در ارتباط با سلسله‌مراتب ویژگی‌های بالاتر یعنی آدمیان است و همزمان با سلسله‌مراتب ویژگی‌های پایین‌تر یعنی اشیاء مرکب ارتباط دارد، استعاره هستی‌شناختی است.

۲. غیب نهان است. حوزه مقصدا ← غیب حوزه مبدأ ← نهان
- ۱-۲. غیب خداوند است. حوزه مقصدا ← غیب حوزه مبدأ ← خداوند

واژه «الْغَيْبِ» دو نوع مفهوم‌سازی متفاوت دربردارد. تقسیم موجودات به غیب و آشکار نسبت به ما انسان‌ها است، اما زمانی که این واژه در مورد خداوند متعال به کار برده می‌شود، برای خداوند غیب و نهان همه یکسان و آشکار است. بنابراین در این آیه شریفه از نظر معناشناختی و شبکه شعاعی معانی، دونوع مفهوم‌سازی متفاوت برای مفسر متداعی می‌شود به طوری که جمع میان این دو ضد، منافاتی با تعبیر متفاوت ندارد. از آن‌جا که این استعاره مفهوم انتزاعی بدیعی از واژه «غیب» را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند، دارای نقش معناشناختی است. این استعاره از لحاظ نوع نیز همزمان استعاره ساختاری و هستی‌شناختی است چرا که ما مفهوم نخست «غیب» را در قالب مفهوم تقابلی آن درک می‌کنیم در حالی دومین مفهوم‌سازی واژه «غیب» در قالب زنجیره گسترش‌یافته و در ارتباط با خداوند متعال ادراک می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون برای نماز جمعه ندا در داده شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید اگر بدانید این برای شما بهتر است (۹)

۴-۷. استعاره‌های مفهومی تحلیل اجزای آیه (۹)

۱- فراخواندن اذان است. حوزه مقصد ← فراخواندن حوزه مبدأ ← اذان
«نُودِيَ» از ریشه «ندا» به معنای خواندن به صدای بلند است. در مصباح و اقرب آمده قید بلندبودن در آن معتبر نیست ولی تدبیر در آیات قرآن نشان می‌دهد که بلندی صوت در آن معتبر است و مطلق صدا نیست. این آیه شریفه بلندی صوت ملحوظ است اگرچه در بعضی از آیات به معنی مطلق دعا و خواندن است (قرشی، ۱۳۹۶: ۳۹). این استعاره با توجه به بافت آیه که مفهوم بدیعی از واژه «نُودِيَ» در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند، دارای نقش معناشناختی است و از لحاظ نوع استعاره، ساختاری است چرا که ما مفهوم انتزاعی «اذان» را در قالب «ندا» یعنی فراخواندن با صدای بلند، درک می‌کنیم.

۲- جُمُعَةُ اجتماع است. حوزه مقصد ← جمعه حوزه مبدأ ← اجتماع
واژه «جُمُعَةُ» از ریشه «جمع» به معنای گردآوردن و پیوستن است. ابن کثیر در تفسیر خود علت این تسمیه را اجتماع مردم در معابد ذکر کرده و گوید در لغت قدیم نام آن «عروبه» بود و چون یهود شنبه و نصاری یکشنبه را برای اجتماع هفتگی خود قرار دادند در اسلام نیز روز «عروبه» را روز اجتماع قرار داده و آن را به اعتبار اجتماع برای نماز و عبادت «جُمُعَةُ» نامیدند، و از آیه شریفه معلوم می‌شود که پیش از نزول آن این تسمیه بوده است و آن طوری انتخاب شد که پیش از روز یهود و نصاری واقع گردد (قرشی، ۱۳۹۶: ۵۰). با توجه به این که درک ما از واژه «جُمُعَةُ» هم براساس قیاس با واژه «عروبه» صورت گرفته و هم با توجه به بافت آیه، براساس

ارزش‌گذاری (مثبت) است؛ این استعاره دارای هر دو نقش شناختی و کاربردشناختی است. از لحاظ نوع استعاره نیز استعاره‌ای هستی‌شناختی است که با زنجیره گسترش‌یافته یعنی جامعه در ارتباط است و بدین صورت درک ما از مفهوم انتزاعی «جُمُعَةُ» را راحت‌تر می‌کند.

۳. جدیت تند رفتن است. حوزه مقصد ← جدیت حوزه مبدأ ← تند رفتن

«اسْعَوْا» از ریشه «سعی» به معنای تند رفتن است که به حد دویدن نیست و در این آیه استعاره از «جدیت در کار» است چه خیر باشد چه شر. استعمال این نوع استعاره در گزاره، مفهوم ویژه‌ای را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند که بر اهمیت توجه مومنان برای رفتن به نماز روز جمعه می‌افزاید. همچنین این استعاره دارای هر دو نقش معناشناختی و کاربردشناختی است چرا که مخاطب از معنی «سعی» مفهوم بدیعی را برداشت می‌کند و هدف از بیان جدیت، ارزش‌گذاری مثبت است. این بدان دلیل است که خداوند متعال می‌خواهد به این وسیله احساسات و انگیزه مومنین را برای شتافتن به سوی نماز جمعه برانگیزد. از لحاظ نوع استعاره نیز همزمان استعاره‌ای ساختاری و هستی‌شناختی است که از طرفی مفهوم واژه «سعی» را در قالب حرکت سریع درک می‌کنیم و از طرفی این کار با زنجیره گسترش‌یافته هستی یعنی جامعه در ارتباط است.

۴. سعی امری دیدنی است. حوزه مقصد ← سعی حوزه مبدأ ← امری دیدنی

«سعی» انسان امری دیدنی است. این همه آثار و ابنیه و وسائل زندگی همه سعی و تلاش آدمیان است که به این صورت دیده می‌شوند و بشر با سعی و تلاش خود پاداش یا کیفر داده می‌شود (قرشی، ۱۳۹۶: ۲۷۰). به نظر می‌رسد در درون استعاره مفهومی این واژه، استعاره دیگری وجود دارد که به آن «استعاره تو در تو» گفته می‌شود که خداوند با استعمال این واژه به توجه انسان جهت می‌دهد. همان‌طور که در تجربه زندگی دنیوی انسان با تند راه رفتن دیگران، توجه افراد را به خود جلب می‌کند، در رفتن به نماز جمعه با جلب توجه دیگران، مفهوم ویژه‌ای ایجاد شده است. این استعاره دارای نقش شناختی بر اساس قیاس و نقش کاربردشناختی بر اساس ارزش‌گذاری مثبت است و از لحاظ نوع، استعاره‌ای هستی‌شناختی است که با ویژگی‌های سلسله مراتب زنجیره بزرگ هستی یعنی انسان در ارتباط است.

۵. دست‌کشیدن پرانیدن است. حوزه مقصد ← دست‌کشیدن حوزه مبدأ ← پرانیدن

۵-۱. رابطه وجودی ذکر است. حوزه مقصد ← رابطه وجودی حوزه مبدأ ← ذکر

«ذَرُّوا» به معنای «پرانیدن» است. مثل برباد کردن خرمن گندم و جزء آن تا از کاه پاک شود (لغت‌نامه دهخدا). در این آیه شریفه با توجه به سیاق، بافت و فضای آیات، گزاره «فَاسْعَوْا إِلَيَّ ذِكْرَ اللَّهِ» که قبل از گزاره «وَذَرُّوا الْبَيْعَ» آمده است، گویی خداوند همراهی فعل «ذَرُّوا» با واژه «الْبَيْعَ» را با هدف پاک‌سازی روح از گرد و غبار کاه‌های مادی و ارتباط رابطه وجودی با خویش بیان کرده است، تا ضمن برقراری ارتباط زنده و پویای مومنین با خداوند، به نوعی روح عبادت خالصانه و به دور از گرد و غبار زندگی دنیوی را در قلب‌های مرده احیا،

حقیقت زندگی معنوی را با اندیشه و تفکر درک کنند و نسبت به اولویتهای زندگی حساسیت نشان دهند. به نظر می‌رسد که این استعاره دارای سه نقش معناشناختی، شناختی و کاربردشناختی است که به ترتیب هم مفهوم بدیعی را به ذهن مخاطب تداعی می‌کند، هم براساس قیاس، در تسهیل ادراک بشر تاثیر دارد و هم تداعی‌کننده ارزش‌گذاری منفی در صورت عدم دست‌کشیدن از تجارت دنیوی به هنگام ادای نماز روز جمعه است. از لحاظ نوع، استعاره‌ای، ساختاری و نیز هستی‌شناختی است که با سلسله‌مراتب پایین‌تر هستی یعنی با ویژگی‌های اشیای مرکب ارتباط دارد که منجر به رفتار کارکردی شده است.

۴-۸. استعاره‌های مفهومی تحلیل اجزای آیه (۱۰)

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰)
و چون نماز گزارده شد در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جويا شوید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که شما رستگار گردید (۱۰)

۱. صدور حکم تمام‌شدن است. حوزه مقصد ← صدور حکم حوزه مبدأ ← تمام‌شدن واژه «قُضِيَتِ» از ریشه «قضى» به معنای حکم است و معنی حکم نیز «محکم و متقن و نافذساختن یک کار» است. در این آیه شریفه، خداوند پس از آن که حکم و فرمان به شرکت در نماز جمعه می‌دهد، با فای تفریع^۱ در واژه «فَإِذَا» مرحله اتمام آن را بیان می‌کند. سیاق آیات به روشنی گواه بر این است که منظور از «قُضِيَتِ» در این آیه، اتمام نماز جمعه است. این استعاره نقش معناشناختی دارد که در آن مفهوم بدیعی به ذهن مخاطب خطور می‌کند؛ از لحاظ نوع، استعاره‌ای ساختاری است که مفهوم انتزاعی واژه «قُضِيَتِ» بر اساس مفهوم تجربی «پایان امری» صورت گرفته است.

۲. بیش‌تر بهتر است. حوزه مقصد ← مفهوم عقلایی حوزه مبدأ ← فرهنگ در این آیه، واژه «ابْتَغُوا» به معنی طلب توأم با تجاوز از حد (طلب بیش‌تر) فضل خداوند با ارزش‌های فرهنگی که وجود حقیقی دارند و به شدت تثبیت شده‌اند، با نظام استعاری سازگاری دارند. نام‌نگاشت [بیش‌تر بهتر است] با استعاره مکانی «بیشتر بالا است» هماهنگ است. این‌ها ارزش‌هایی هستند که عمیقاً ریشه در فرهنگ عربی دارند. طلب بیش از حد فضل الهی برای بیان مفهوم «عطیة خدای تعالی و در نتیجه توجه باطنی به خداوند» به کار رفته است. لازم به یادآوری است که مفاهیم عقلایی بر اساس استعاره‌هایی شکل می‌گیرند که مبنایی فیزیکی یا فرهنگی دارند. این استعاره دارای هر دو نقش شناختی بر اساس قیاس و نقش کاربردشناختی

^۱ تفریع به معنای شاخه‌شاخه کردن است و منظور از آن در اینجا انشعاب چند چیز از یک چیز است. در این آیه، انشعاب قبل و بعد نماز صورت گرفته است.

بر اساس ارزش‌گذاری مثبت است و از لحاظ نوع، استعاره‌ای جهت‌ی با کلید مفهومی «بیشتر بالا است» سازگار است.

۳. ذکر، حضور (در ذهن) است. حوزه مقصد ← ذکر حوزه مبدأ ← حضور (در ذهن)

واژه «ذکر» به معنی حفظ شیء و ضد آن نسیان است. راغب می‌گوید گاهی مراد از ذکر هیات نفسانی است که شخص به واسطه آن می‌تواند آنچه از دانایی به دست آورده، حفظ کند؛ یعنی حفظ به اعتبار نگه‌داشتن و ذکر به اعتبار حاضرکردن آن در ذهن است و گاهی به حضور شیء در قلب و هکذا به قول اطلاق می‌شود (قرشی، ۱۳۹۶: ۱۵). این استعاره دارای هر دو نقش معناشناختی و کاربردشناختی است که در آن به ترتیب مفهوم بدیع و نیز ارزش‌گذاری مثبت با توجه به فراز آخر آیه که می‌فرماید «لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» ادراک می‌شود و از لحاظ نوع، استعاره‌ای ساختاری است که مفهوم انتزاعی ذکر در قالب مفهوم تجربی و محسوس (تصور حضور) ذهنی فهمیده می‌شود. همچنین این استعاره بر مبنای کلید مفهومی «ذهن به مثابه بدن است» شکل گرفته است که در این استعاره منظور این است که ذکر لسانی و اندیشه از ساختار بدن مند شکل گرفته و تفکیک‌ناپذیر است؛ یعنی تجربه ذکر لسانی از طریق طرحواره تصویری باعث ایجاد ساختار مفهومی انتزاعی تر ذکر قلبی یعنی برقراری رابطه وجودی و حقیقی با خداوند شده است.

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا اَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱)

و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند به سوی آن روی آور می‌شوند و تو را در حالی که ایستاده‌ای ترک می‌کنند بگو آن چه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است و خدا بهترین روزی‌دهندگان است (۱۱)

۹-۴. استعاره‌های مفهومی تحلیل اجزای آیه (۱۱)

۱- متفرق شدن شکسته‌شدن است. حوزه مقصد ← متفرق شدن حوزه مبدأ ← شکسته‌شدن

واژه «اَنْفَضُوا» از ریشه «انفضاض» به معنی شکسته و ریزه‌شدن است و در این آیه، استعاره از متفرق و پراکنده‌شدن مردم است. در این آیه شریفه، گویی خداوند به خاطر تنها گذاشتن رهبر آسمانی در حین ایراد خطبه، مردم را همچون اشیای شکسته‌شده‌ای توصیف کرده است که کارشان صحیح و به حق نیست و قابل توبیخ است. این که چرا خداوند متعال پراکنده‌شدن مردم از محضر پیامبر (ص) را این گونه مفهوم‌سازی کرده است، دقیقاً حاکی از جهان‌بینی متفاوت ملت‌ها نسبت به مفاهیم است. در عالم مادی وقتی چیزی شکسته می‌شود، از هم می‌پاشد و جمع‌آوری آن بسته به میزان شکستگی به سختی ممکن و حتی در صورت شکستگی زیاد جمع‌آوری قطعاً غیرممکن می‌شود. از طرفی، در جامعه مسلمان نیز زمانی که جمعیت کثیری از محضر پیامبر (ص) متفرق می‌شوند و به دنبال تجارت می‌روند، هم گردآوری مجدد مردم از لحاظ جسمی و هم گردآوری

افکار پراکنده آنان از لحاظ روحی سخت و در برخی موارد غیرممکن می‌شود. به نظر می‌رسد این استعاره دارای هر سه نقش همزمان معناشناختی، شناختی و کاربردشناختی است. بدین‌صورت که واژه «أَنْفُصُوا» هم در قالب مفهوم بدیع و هم براساس قیاس و نیز ارزش‌گذاری منفی قابل درک است. از لحاظ نوع، استعاره‌ای ساختاری است که مفهوم انتزاعی واژه «أَنْفُصُوا» بر اساس مفهوم تجربی و محسوس شکسته‌شدن درک می‌شود.

۲. الف نزد خدا است. حوزه مقصد ← ثبات و دوام حوزه مبدأ ← رابطه مکانی (نزد)

در این آیه شریفه رابطه مکانی با خداوند با واژه «عِنْدَ» بیان شده است. به عبارت دیگر، استعاره مکانی «الف نزد خدا است» استعاره مفهومی بنیادین است که در این بافت «عِنْدَ» نزد خدا بودن به این معنا است که ثواب خدای تعالی خیر حقیقی و دائمی و بدون انقطاع است یعنی الف ثبات و دوام دارد. این استعاره دارای هر دو نقش معناشناختی و کاربردشناختی است که ارزش‌گذاری مثبت را ارائه می‌دهد و از نظر نوع، استعاره هستی‌شناختی است که در سطح بالاتر- زنجیره گسترش‌یافته- یعنی در ارتباط با خداوند ادراک می‌شود.

جدول ۱.

انواع استعاره‌های مفهومی و قلمروها

آیه-تعداد (استعاره)	نوع استعاره	حوزه مقصد	حوزه مبدأ
(۲) الف	هستی‌شناختی	امی	مکتب مادر
(۲) ب	هستی‌شناختی	غیرجاندار (تشخص‌زدایی)	جاندار
(۱-۴)	هستی‌شناختی	فضل	شیء
(۲-۴)	هستی‌شناختی	فضل	زیادت
(۱-۵) الف	هستی‌شناختی	فهمیدن	حمل کردن
(۱-۵) ب	هستی‌شناختی	عمل نکردن	حمل نکردن
(۲-۵)	هستی‌شناختی	پرده‌برداری	کتاب
(۶)	ساختاری	گمان کردن	دروغ گفتن
(۱-۷)	هستی‌شناختی	پیش‌افتادن	پا
(۲-۷) الف	هستی‌شناختی	اعمال (انسانی)	دست
(۲-۷) ب	هستی‌شناختی	اعمال	شیء
(۱-۸) الف	هستی‌شناختی	مرگ	شیء ترسناک
(۱-۸) ب	هستی‌شناختی	مرگ	شخص
(۲-۸) الف	ساختاری	غیب	نهان
(۲-۸) ب	هستی‌شناختی	غیب	خداوند
(۱-۹)	ساختاری	فراخواندن	اذان
(۲-۹)	هستی‌شناختی	جمعه	اجتماع
(۳-۹)	ساختاری هستی‌شناختی	جدیت	تندرفتن
(۴-۹)	هستی‌شناختی	سعی	امری دیدنی
(۵-۹) الف	ساختاری	دست‌کشیدن	پرانیدن

آیه-تعداد (استعاره)	نوع استعاره	حوزه مقصد	حوزه مبدأ
(۵-۹) ب	هستی‌شناختی	رابطه وجودی	ذکر
(۱-۱۰)	ساختاری	صدور حکم	تمام شدن
(۲-۱۰)	جهتی	مفهوم عقلایی	فرهنگ
(۳-۱۰)	ساختاری	ذکر	حضور در ذهن
(۱-۱۱)	ساختاری	متفرق شدن	شکسته شدن
(۲-۱۱)	هستی‌شناختی	ثبات و دوام	رابطه مکانی (نزد)

۵. نتیجه‌گیری

با بررسی شواهد قرآنی، کارآمدی نظریه استعاره مفهومی در متون مذهبی، از جمله قرآن کریم به خوبی روشن است. واکاوی مفاهیم استعاری سوره جمعه از دو منظر نوع استعاره و نقش آن‌ها، ترجمه و تفسیر صحیح‌تر و دقیق‌تر آیات را موجب می‌شود. در استعاره ساختاری آیه (۶) واژه «زَعَمْتُمْ» به عنوان حوزه مبدأ بر حوزه مقصد گمان کردن نگاشت شده است. در آیه (۸) واژه «الْمَوْتُ» به عنوان حوزه مقصد از طریق مفهوم عینی و ملموس شخص و شیء مفهوم‌سازی استعاری شده است. در آیه (۹) واژه «نُودِيَّ» با استفاده از مفهوم ملموس‌تر فراخواندن اقامه اذان را مفهوم‌سازی استعاری کرده است. همچنین در آیه (۱۰) با استفاده از واژه «قُضِيَتْ» حوزه مفهومی اتمام کار تبیین شده است. همچنین، در آیه (۱۰) واژه «وَأَذْكُرُوا» حوزه مفهومی مبدأ که در آن مفهوم ذکر همان یادآوری ذهنی است، بر حوزه مقصد، یعنی ذکر قلبی نگاشت شده است. در آیه (۱۱) واژه «أَنْفَضُوا» به عنوان حوزه مفهومی مبدأ که در آن جمعیت به قصد تجارت از هم پاشیده شدند، بر حوزه انتزاعی مقصد متفرق شدن نگاشت می‌شود.

استعاره‌های هستی‌شناختی با توجه به نوع استعاره «پدیده‌ای یا مادی، شخصیت‌بخشی و استعاره ظرف» در آیات ذیل بدین‌گونه قابل تطبیق بودند: در استعاره‌های پدیده‌ای یا مادی، حاصل نتیجه این است که مفاهیم انتزاعی مردم، فضل، پرده‌برداری، پیش‌افتادن، اعمال (انسانی)، مرگ، جمعه و الف به ترتیب در آیات (۲) شماره (۲) آیه (۴) شماره‌های (۱) و (۲) آیه (۵) شماره (۲)، آیه (۷) شماره‌های (۱) و (۲) و (۲،۱) آیه (۸) شماره (۱) و (۱،۱) آیه (۹) شماره (۲) و آیه (۱۱) شماره (۲) همانند پدیده‌ای مادی، مفهوم‌سازی استعاری شدند تا در ذهن مخاطب ملموس‌تر و عینی‌تر جلوه کنند.

در استعاره‌های شخصیت به کار رفته در آیات (۱) امی مکتب (مادر) است. (۸) مرگ شخص است. (۹) سعی امری دیدنی است، مفاهیم انتزاعی دارای جسمیت نیستند که توصیف شوند، لذا با استفاده از استعاره شخصیت‌بخشی این مفاهیم درک‌پذیرتر می‌شوند.

در استعاره ظرف آیه (۱۱) الف نزد خدا است، واژه مفهومی انتزاعی ثبات و دوام که پدیده‌ای فاقد حجم است، از طریق رابطه مکانی «عِنْدَ» که دارای ویژگی‌های حجمی است، قابل درک می‌شود

استعاره دیگر، استعاره جهتی است که در آیه (۱۰) در واژه «وَابْتَغُوا» نمود یافته است. با توجه به این که فضل و احسان الهی از هر فضل و احسانی در دنیا و آخرت از اهمیت بالاتری برخوردار است، استعاره جهتی بالا بر مفهوم استعاری عقلایی فضل نگاشت می‌شود. همچنین استعاره‌های ترکیبی که از استعاره‌های ساختاری و هستی‌شناختی تشکیل شده‌اند، در آیات (۵)، (۸) و (۹) به ترتیبی که در ادامه ارائه می‌شود، نمود پیدا کرده است.

- **فهمیدن حمل کردن است (حُمِلُوا)**، عمل نکردن حمل نکردن است (لَمْ يَحْمِلُوها)، در این استعاره‌ها یک بار واژه «حُمِلُوا» به عنوان حوزه مبدأ بر حوزه مقصد فهمیدن نگاشت شده است (ساختاری). بار دیگر ارزش مادی و پدیده‌ای به واژه انتزاعی «لَمْ يَحْمِلُوها» داده شده است تا مفهوم‌سازی استعاری در ذهن مخاطب ملموس‌تر جلوه کند (هستی‌شناختی).
- **غیب نهان است**. غیب خداوند است. در این آیه، واژه «الْغَيْبِ» یک بار با استفاده از مفهوم ملموس پنهان، عالم ماورایی را مفهوم‌سازی کرده است (ساختاری). بار دوم در ارتباط با یک پدیده گسترش یافته یعنی خداوند متعال که پدیده‌ای فاقد حجم است، همانند یک پدیده مادی، مفهوم‌سازی استعاری کرده است تا فهم آن برای مخاطب که به عالم غیب دسترسی ندارد، آسانتر باشد (هستی‌شناختی).
- آیه (۹) شماره (۳)، **جدیت تند رفتن است**. در این آیه با استفاده از حوزه مبدأ «اسْعَوْا» حوزه مفهومی جدیت و پشتکار در کار تبیین شده است (ساختاری). از طرفی، این واژه همانند پدیده‌ای اجتماعی و مادی جهت درک پویاتر و زنده‌تر مخاطب، مفهوم‌سازی استعاری شده است (هستی‌شناختی).
- آیه (۹) شماره (۵)، **دست‌کشیدن پرائیدن است**. رابطه وجودی ذکر است. در این آیه با استفاده از حوزه مبدأ «ذُرُّوا» حوزه مفهومی دست‌کشیدن تبیین شده است (ساختاری). از طرف دیگر، رابطه وجودی ذکر مومنین در تجارت دنیوی که ذهن و دل آنان را به خود مشغول کرده است، با رابطه وجودی ذکر الله، مفهوم انتزاعی این تقابل را مشخص می‌سازد. در این استعاره برای تسهیل درک مخاطب ارزشی مادی به مفهوم انتزاعی داده شده است.

به این ترتیب، با تصویرسازی استعاری، هماهنگی و انسجام میان آیات، مفاهیم انتزاعی، به روشی عینی‌تر و آسانتر به مخاطب القا می‌شود. همچنین، در این سوره بیش‌ترین بسامد استعاره‌های مفهومی به ترتیب هستی‌شناختی، ساختاری، ترکیبی و استعاره جهتی است. از جنبه دیگر، یکسان‌بودن بسامد تکرار نقش شناختی و نقش کاربردشناختی استعاره در مرحله نخست و سپس نقش معناشناختی استعاره در مرحله دوم، حاکی از آن است که در سوره جمعه مفهوم‌سازی خداوند به منظور تسهیل ادراک بشری در مفاهیم انتزاعی از طریق قیاس و ارزش‌گذاری (مثبت و منفی)، در درجه نخست اولویت قرار دارد. از طرف دیگر، انتقال مفاهیم انتزاعی از طریق خلق مفاهیم بدیع و ناآشنا در این سوره مبارکه در درجه بعدی اولویت قرار دارد. همچنین، به نظر می‌رسد که از

مجموع آیات سوره جمعه، معانی نهفته غنی و پنجره توجه خداوند متعال در آیه (۹) این سوره باشد. این بدان جهت است که موارد تحلیلی این آیه بیش از دیگر آیات است؛ این در حالی است که در طول دوره تحلیل، بسامد پنجره توجه و دقت بیش‌تری را می‌طلبید و خداوند بهتر می‌داند.

فهرست منابع

- افراشی، آریتا (۱۳۹۵). *مبانی معناشناسی شناختی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افراشی، آریتا و یگانه، فاطمه. (۱۳۹۵). استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی. *جستارهای زبانی*، ۵ (۳۳)، ۲۱۶-۱۹۳.
- پورابراهیم، شیرین (۱۳۸۸). *بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب شناختی)*. (پایان‌نامه منتشر نشده زبان‌شناسی همگانی). تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- چارتربیس بلک، جاناتان (۱۳۹۸). *تحلیل انتقادی استعاره رویکردی شناختی پیکره‌ای*. ترجمه یکتا پناه‌پور. قم: لوگوس.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۴۰۰). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌ها (سمت).
- روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلا (۱۳۹۹). *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*. تهران: علم.
- طالبی‌انوری، علی، میردهقان، مهین‌ناز، عبدالکریمی، سپیده، درزی، قاسم (۱۳۹۸). بررسی استعاره‌های شیء در جزء بیست و شش تا سی‌ام قرآن مجید. *فصلنامه علمی پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، ۲ (۱۶)، ۱-۲۰.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۰). *تفسیر المیزان*. قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۹). *استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآن*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۴۰۰). *معناشناسی شناختی قرآن*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرائتی، محسن (۱۳۷۴). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۹۶). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مقاتل بن سلیمان بلخی (۱۳۸۰). *الأشبه و النظائر فی القرآن الکریم*. ترجمه سید محمد روحانی و محمد علوی مقدم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲). *تفسیر نمونه*. تهران: ناشر دارالکتب الاسلامیه.
- Croft, W. & Cruse, D. A. (2004). *Cognitive linguistics*. New York: Cambridge University Press.
- Fauconnier, G. and Turner, M. (2002). *The way we think: Conceptual blending and the mind's hidden complexities*. New York: Basic Books.
- Fillmore, Ch. J. (1982). Frame semantics. In The Linguistic Society of Korea (ed), *Linguistics in the Morning Calm* (pp. 111-137). Seoul: Hanshin.
- Izutsu, T. (2002). *God and man in the Quran: Islamic Book Trust*. KL, Malaysia. www.ibtbooks.com.
- Iacoboni, M., Molnar-Szakacs, I., Gallese, V., Buccino, G., Mazziotta, J. C., & Rizzolatti, G. (2005). Grasping the intentions of others with one's own mirror neuron system. *PLoS biology*, 3(3), 529-535. <https://doi.org/10.1371/journal.pbio.0030079>.
- Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In Andrew Ortony, (eds.) *Metaphor and Thought*, (pp.202-251). Cambridge: Cambridge University Press.

-
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: University of Chicago Press.
- Langacker, R. W. (2008). *Cognitive grammar: A basic introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Sweetser, E. (1990). *From etymology to pragmatics*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.